

بررسی و تحلیل دو نظریه درباره پیشینه یهودیان کاشان در تاریخ ایران^۱

حسین حیدری^۲

استادیار دانشگاه کاشان، گروه ادیان و فلسفه، کاشان، ایران

علی فلاحیان وادقانی

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه ادیان و عرفان، تهران، ایران

چکیده

پیشینه حضور یهودیان در ایران به دوره اسارت بابلی، هخامنشیان و مادها، می‌رسد. یهودیان در این تاریخ طولانی، بر رغم شمار اندک، در حیات سیاسی، دینی، علمی و اقتصادی مردم ایران تأثیرگذار بوده‌اند. از شهرهای ایران، کاشان در چند سده مساعدترین زمینه را در مقایسه با دیگر نقاط ایران و جهان برای هم‌زیستی و بالندگی آنان فراهم ساخته است، چنان‌که برخی از یهودیان، کاشان را اورشلیم کوچک یا کهکشان عالمان و ادیبان یهود خوانده‌اند. این مقاله به طرح و بررسی دو نظریه درباره سابقه حضور یهودیان در این شهر پرداخته است: نظریه نخست پیشینه یهود را در کاشان به پس از دوره اسارت بابلی می‌رساند و نظریه دوم، به مهاجرت آنان از اسپانیا و دیگر شهرهای اروپا، به‌ویژه بعد از اعمال تفتیش عقاید اروپا به کاشان قائل است. مهم‌ترین دلیل نظریه نخست، میراث باستان‌شناسی کاشان، قدمت محلات و گورستان کلیمیان، گویش مخصوص کلیمیان کاشان (راجی ولوفتایی) و سنت شفاهی آنان است که واژه‌های ایران باستان از جمله مادی را در بر دارد. قائلان به نظریه دوم، به گزارش‌های مکتوب جهان‌گردان یهودی، مسیحی و روایت مورخان مسلمان استناد می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: یهودیان ایران، یهودیان کاشان، تاریخ کاشان، گویش راجی، ادبیات فارسی هود.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۰.

۲. نویسنده مسؤول، رایانامه: Golestan1387@gmail.com

مقدمه

با درگذشت حضرت داود (۹۲۸ ق.م.) مملکت و حکومت اسرائیل باستان تجزیه شد و دو حکومت در شمال و جنوب این سرزمین شکل گرفت. شمال را ده تن از اسباط به رهبری قوم افراییم اداره کردند و جنوب در دست خاندان حضرت داود باقی ماند. اما این دو سرزمین نیز سرنوشت یکسانی یافتند و به فاصله بیش از یک سده به دست امپراتوری‌های بزرگ آشور و بابل از میان رفتند. پس از آن، بخش‌های عظیمی از ساکنان این دو قلمرو، راهی مناطق تحت سیطره ایرانیان شدند و در این سرزمین پراکنده گشتند. یکی از این مناطق، کاشان بود که ناحیه بزرگی شامل کاشان، آران و بیدگل، نطنز، قمصر، نیاسر، برزک، جوشقان، اردهال، حتی نراق را زیر حوزه تمدنی، سیاسی و فرهنگی خود داشت.

به دلیل گستردگی منابع کهن عبری، در خصوص یهودیان بابل و فلسطین اطلاعات قابل توجهی به جا مانده است، اما درباره یهودیان ایرانی منابع اطلاعاتی محدود است. در تلمود بابلی اشارات ناقص و پراکنده‌ای به یهودیان ایرانی وجود دارد، اما در منابع پهلوی، جز چندین مورد ردیه و گزارش‌های افسانه‌ای، به روایت‌های تاریخی دست اولی نمی‌توان دست یافت. به همین دلیل، چگونگی پراکندگی یهودیان در ایران و زمان دقیق ورود آن‌ها به مناطق مختلف این سرزمین، از مجهولات تاریخی به شمار می‌رود. منابع جغرافیایی و تاریخی پس از اسلام نشان می‌دهند که یهودیان در اغلب سرزمین‌های ایران پراکنده بوده‌اند، اما از خلال این گزارش‌ها نیز به دشواری می‌توان خط سیر دقیقی از ورود یهودیان در دوره‌های پیش از اسلام را ترسیم کرد. این وضع در خصوص شهرهایی مانند کاشان به مراتب دشوارتر نیز می‌شود، چراکه اطلاعات ما از کاشان در سده‌های اولیه اسلام نیز بسیار محدود و گاه متناقض است. با وجود این، بنا بر معدود روایت‌های تاریخی و قراین موجود و گزارش‌های شفاهی می‌توان با نقد نظریات موجود درباره زمان ورود یهودیان به کاشان به نظریه‌ای کلی دست یافت.

پیشینه تاریخی یهودیان ایران

دوره مادها و هخامنشیان

تاریخ یهود ایران در فاصله سال‌های ۷۴۱ تا ۷۳۹ قبل از میلاد با حمله تیگلت پیلنسر سوم^۱ به اسرائیل آغاز می‌شود. او اسرائیل را خراج‌گزار آشور کرد و بخشی از اراضی شمال این کشور را به

1. Tiglath-Pileser III.

امپراتوری خویش افزود. کتاب دوم پادشاهان، این واقعه را چنین گزارش کرده است: «پادشاه آشور در سال نهم [حکم‌رانی] هوشع، سامره را گرفت و اسرائیل را به آشور به اسیری برد و آن‌ها را در حلح و خابور و بر نهر جوزان و در شهرهای ماد ساکن کرد».^۱

نزدیک به دو دهه بعد، شلمنسر پنجم^۲ فرزند تیگلت پیلسر سوم، دولت اسرائیل را از میان برد و هزاران تن از ساکنان آن را به مشرق امپراتوری آشور انتقال داد و قبایل دیگری به جای آنان به آن سرزمین کوچاند. جز کتاب پادشاهان، کتیبه‌های سرگون^۳، شاه آشور، قدیمی‌ترین گزارشی است که از این ماجرا بر جای مانده است. طبق این کتیبه‌ها، شاه آشور کار تسخیر مملکت اسرائیل را در تابستان ۷۲۱ ق.م یکسره کرد و تعداد ۲۷۲۹۰ اسرائیلی را به نواحی شرق آشور برد.^۴ طبق برخی از گزارش‌ها این تبعیدشدگان در خابور در شمال عراق کنونی استقرار یافته‌اند.^۵

در سال ۵۸۶ ق.م نوبت به یهودیه رسید و نبوکد نصر دوم، پس از ویران ساختن اورشلیم و معبد سلیمان، انبوهی از یهودیان را به اسارت به بابل در همسایگی ایران برد. از شمار دقیق آن‌ها اطلاعی در دست نیست. طبق گزارش ارمیا «فقیران قوم را که چیزی نداشتند در زمین یهودا واگذاشت و تاکستان‌ها و مزرعه‌ها در آن روز به ایشان داد».^۶

کمتر از ۵۰ سال بعد، در سال ۵۳۸ ق.م، کوروش کبیر به بابل تاخت و آن را به تصرف درآورد. طبق روایت کتاب عزرا، کوروش پس از گشایش بابل فرمانی صادر کرد که در آن حکم آزادی یهودیان و فرمان بازسازی معبد اعلام شده است.^۷ آن‌گونه که از آیات پراکنده کتب حزقیال، زکریا و نحμία برمی‌آید تعدادی از اسرا به همراه کاروان یهودیان بابل به اورشلیم بازگردانده شدند. عزرا شمار آنان را در حدود ۵۰۰۰۰ نفر صورت داده است.^۸ در نتیجه بخش‌های قابل توجهی از آن‌ها نیز در بابل ماندند. این بازماندگان را می‌توان هسته اولیه جوامع دائمی یهود به شمار آورد که به تدریج از بابل به شهرها و ایالات مرکزی ایران از جمله اکباتان،

۱. دوم پادشاهان، ۲: ۱۷.

2. Shalmeneser V.

3. Sargon.

۴. نتصر، تاریخ یهود در ایران، ۷/۱.

۵. مصطفوی، ۲۵.

۶. ارمیا، ۱۰: ۳۴.

۷. عزرا، ۱: ۲-۴.

۸. همان، ۲: ۶۵-۶۶.

شوش و سایر شهرها گسترش یافتند.^۱ صد سال پس از آن، نیز در زمان اردشیر اول، ۱۵۰۰ خانواده یهودی برای اتمام بنای معبد به اورشلیم بازگشتند.^۲ وجود مقابر مقدسی هم‌چون دانیال در شوش، سه نبی در قزوین (پیغمبریه)، حبقوق در تویسرکان، استر و مردخای در همدان و سارا بت آشر در لنجان، شاهدی بر قدمت سکونت یهودیان در نواحی غربی و مرکزی ایران است، چنان‌که ساخت شهر اصفهان را نیز به اسرای یهود بابل نسبت داده‌اند.^۳

دوره اشکانیان و ساسانیان

در دوران پادشاهی سلوکیان و اشکانیان، از مهاجرت‌های سازمان‌یافته از اورشلیم به نواحی ایران خبری در دست نیست. تنها در سال ۷۹ م پس از حمله تیتوس، امپراتور روم به یهودیه و قتل و غارت گسترده در آن، برخی از کسانی که جان سالم به در برده‌اند از طریق شوش و ایلام وارد ایران شده و در اطراف اصفهان کنونی استقرار یافته‌اند.^۴

ظهور ساسانیان، پیدایش نخستین ناشکیبایی‌های مذهبی در حاکمیت ایران است. در تلمود، گزارشی از ویرانی کنیسه‌ها به دست ساسانیان آمده است.^۵ گفتار کرتیر^۶، موبد متنفذ زردشتی نیز مؤید کلیت گزارش‌هایی از این دست است، آن‌جا که از سرکوب دگردینان و تخریب بیغوله‌هایشان با افتخار یاد می‌کند.^۷ شاپور دوم (حک: ۳۷۹-۳۰۹ م.) در حمله به ارمنستان شمار زیادی از یهودیان آن مناطق را به ایران، به‌ویژه اصفهان کوچاند؛ موسی خورنی تعداد این یهودیان را قریب به ۷۰۰۰۰ خانوار برآورده کرده است.^۸ هنوز سده‌ای نگذشته بود که فیروز (حک: ۴۸۴-۴۵۷ م.) به دستاویز کشته‌شدن دو موبد زردشتی به دست یهودیان اصفهان، نیمی از جمعیت یهود این شهر را کشت و فرزندان‌شان را به خدمت در آتشکده سرورش آدوران

1. Fischel, Persia, 786.

۲. عزرا، ۸: ۲-۱۴.

۳. نک: ابن الفقیه، ۵۳۰.

۴. مصطفوی، ۲۶.

۵. نتصر، همان، ۱۹/۱.

6. Kartir.

۷. نک: اکبرزاده، ۴۴.

۸. نتصر، همان، ۲۸/۱. این تعداد یا ۷۰ هزار نفر بوده یا به گفته نتصر در اصل گزارش مبالغه رخ داده است.

فرستاد.^۱ در این دوره، برخی از یهودیان ایران را به مقصد عربستان، بحرین، آبادی‌های ساحل خلیج فارس و هندوستان ترک کردند.^۲ در سال ۶۱۴ م اورشلیم به دست خسرو پرویز افتاد و او گروهی از یهودیان را از آن جا به ایران آورد و در این سرزمین ساکن کرد.^۳ تلمود بابلی که در دوره ساسانی تألیف شده است، اشارات پراکنده‌ای به پراکندگی جغرافیایی یهودیان در ایلات، ماد، ایلام، خوزستان و شوشیان و شهرهایی مانند حلوان، نهاوند، همدان، گندی‌شاپور، اهواز، شوش و شوشتر تا سواحل خلیج فارس دارد.^۴ ظهور ساسانیان در سپهر سیاسی ایران، هرچند آرامش را از اقلیت‌های مذهبی و به‌ویژه یهودیان در ایران سلب کرد، اما خود به عاملی برای حفظ و تداوم فرهنگ قومی و مذهبی آنان بدل شد و به جوامع آنان در مناطق مختلف ایران، تشکل و انسجام بیشتری داد.

ورود یهودیان به کاشان و بررسی گزارش‌ها و نظریه‌ها

یهودیان کاشان خود را قدیمی‌ترین جامعه یهود ایران معرفی می‌کنند،^۵ درحالی‌که گروهی گیلیاد دماوند (عبری: جلعاد) و کردستان و آذربایجان^۶ و عده‌ای ری^۷ را کهن‌ترین منطقه یهودی‌نشین ایران می‌دانند. محققان تاریخ یهود ایران بر این نکته اذعان دارند که از کلیت روایات تاریخی درخصوص ورود یهودیان به ایران، نمی‌توان تاریخ مشخص و روشنی از ایجاد جوامع یهودی در مناطق مختلف کشور به دست داد.

با آن‌که در اسکان مهاجران در دوره‌های مختلف، پیش‌بینی‌هایی صورت گرفته است، قطعیتی وجود ندارد. کاشان نیز در این دست مناطق دسته‌بندی می‌شود.

پاره‌ای دیگر از گزارش‌ها به اسکان یهودیان در کاشان پس از اسلام اشاره داشته آن را محصول برخی از مهاجرت‌های داخلی و به‌ویژه مهاجران دوران تفتیش عقاید در غرب می‌دانند. اسنادی از حضور یهودیان اسپانیایی پس از اخراج از این کشور و ورود آن‌ها به کاشان در آغاز

۱. حمزه اصفهانی، ۱۷۹.

۲. نصر، همان، ۳۳/۱.

۳. همان، ۳۶.

4. Fischel, persia, 785.

۵. نراقی، ۹.

۶. لوی، ۱۹۲-۱۹۴؛ ۳/۱۰۱۶.

۷. تروعا، ۲۱۷/۱-۲۴۰.

قرن ۱۰هـ/۱۶م وجود دارد.^۱ هارون درهوهانیان، مورخ ارمنی سده نوزدهم میلادی اشاره دارد که در میان ۲۰۰۰۰ هموطن او که در عصر صفوی به کوچ اجباری از ارمنستان به ایران محکوم شدند، شماری یهودی و زردشتی نیز بوده‌اند که این یهودیان در کاشان مستقر شده‌اند.^۲ هم‌چنین در آغاز قرن نوزدهم م، تعدادی از یهودیان شیراز، یزد و سلطان‌آباد به کاشان مهاجرت کردند.^۳

قدیم‌ترین گزارش مستند تاریخی درخصوص جامعه یهود کاشان به داستان زندگی عِمرانی (۸۵۸-۹۴۲هـ)، شاعر اصفهانی‌الاصول یهودی بازمی‌گردد که در بیست سالگی به کاشان مهاجرت کرد و تا پایان عمر در این شهر به سر برد. او گرچه در اشعار خود کوچک‌ترین اشاره‌ای به حوادث تاریخی نکرده است، اما رونق و شکوفایی فرهنگی جامعه یهود کاشان در اشعار او بازتاب دارد.^۴

این گزارش‌ها ما را به طرح دو نظریه کلی رهنمون می‌شود:

نظریه نخست بر ورود یهودیان به کاشان، پس از اسلام به‌ویژه از غرب تأکید دارد. یکی از دلایل مهمی که موجب طرح نظریه دوم شده، این نکته است که برخی از مورخان اساساً کاشان را شهری مستحده و پسااسلامی دانسته‌اند^۵ که پیش از اسلام وجود خارجی نداشته است تا بتواند مهاجران یهود را در خود جای دهد.

نظریه دوم: ورود یهودیان را به کاشان در خط سیر تبعید آنان از اسرائیل به شهرهای ماد و یا از یهودیه به بابل و سپس مهاجرت از طریق جنوب غرب ایران به طرف شهرهای مرکزی و در نهایت کاشان مطرح می‌کند.

اکنون به بررسی نظرات فوق می‌پردازیم.

۱. دلایل نظریه اول (مهاجرت‌ها از غرب)

نظریه مهاجرت از غرب در رابطه با استقرار یهودیان در کاشان، از آن رو قوت گرفته است که در طی صدها سال هنوز نیز فرزندان آنها قابل شناسایی‌اند و در گزارش‌های تاریخی به این

۱. نک: لوی، ۱۰۱۷/۳.

۲. به نقل از شیرانی.

۳. لوی، ۱۰۱۷/۳.

۴. پروشلمی، ۷۹.

۵. کلانتر ضرابی، ۶.

مهاجرت اشاره شده است؛^۱ البته تا پیش از بررسی‌های جدید درباره پیشینه کاشان، برخی از مورخان و سیاحان، کاشان را شهری مستحده می‌دانستند. عدم وجود شواهد و قراین پیشاسلامی در شهر کاشان نیز به این نظریات یاری رسانده است، چنان‌که در بسیاری از متون تأکید شده که کاشان به‌دست همسر هارون الرشید ساخته شده است. از سوی دیگر، فقدان شواهد تاریخی درباره یهودیان کاشان پیش از دوران تیموری در آثار تاریخی، به‌ویژه در گزارش‌های بنیامین تودلایی و ربی پتاحیا موجب پیدایی این نظریه شده است که جامعه یهود کاشان حاصل مهاجرت‌ها از بیت‌المقدس و یا اروپا است. پیش از بررسی مهاجرت‌های غربی پرداختن به این موضوعات ضروری به نظر می‌رسد.

گزارش بنیامین تودلایی و ربی پتاحیا

سفرنامه ربی بنیامین تودلایی، جهانگرد یهودی، از مهم‌ترین منابع در خصوص جمعیت و وضع یهودیان ایران در دوره سلجوقی است. او سفر خود را ظاهراً در ۵۵۵۴هـ/۱۱۵۹م یا ۵۵۶۲هـ/۱۱۶۷م از تودلا در اسپانیا آغاز کرده و در ۵۶۸هـ/۱۱۷۳م به پایان برده است. او در مسیر سفر خود، به جوامع یهودی در شهرهای مسیر خویش اشاره کرده و از جمعیت و احیاناً اتفاق خاصی در آن‌ها گزارش داده است. اندک زمانی پس از او نیز ربی پتاحیا اهل رگنزیبورگ وارد ایران شد؛ وی در نوشته‌های خود اشاراتی به جوامع یهودی ایران و شمار آن‌ها کرده است. نکته قابل اهمیت این‌جاست که در هیچ یک از این دو اثر نامی از یهودیان کاشان نیست و این نکته باعث شده است تا برخی از محققان، کاشان را در زمره جوامع یهودی پس از قرن ۱۷ به شمار آورند.^۲ امون نتصر معتقد است که بنیامین برخلاف نظریاتی که درباره او در دست است، کلیه اطلاعات خود را از فردی در اصفهان دریافت کرده و جز شوش، اصفهان و جزیره کیش، شاهد عینی گزارش‌های خود در شهرهای دیگر نبوده است.^۳ پتاحیا نیز به علت دشواری‌های مسافرت در آن دوران، وارد ایران نشده و تنها از شوش دیدن کرده است؛^۴ البته برخی از اقوال او با گزارش‌های بنیامین تفاوت آشکار دارد؛ برای نمونه، پتاحیا یهودیان شوش را ۲ تن و

۱. نک: لوی، ۳/ ۸۳۳.

2. See: Moreen, "Judeo-Persian communities: Medieval to late 18th century", in: www.iranica.com Iranica.

۳. نتصر، تاریخ یهود در ایران، ۳/ ۵۴.

۴. نتصر، همان، ۳/ ۵۵-۵۶.

یهودیان موصل را بیش از ۶۰۰۰ تن شمارش کرده است، در حالی که شوش در گزارش بنیامین از مراکز ثروتمند و پرجمعیت یهودی و دارای ۷۰۰۰ خانواده یهودی معرفی شده^۱ و در آن از یهودیان موصل خبری نیامده است. بنیامین فقط از یازده شهر ایران و تعداد جمعیت یهودی آن‌ها نام برده که در گزارش او، از شهرهایی مانند بخارا و دماوند که در آن تاریخ بی‌تردید یهودی‌نشین بوده‌اند، ذکری به میان نیامده است. فقدان منابع و داده‌های مستند تاریخی امکان نقد گزارش بنیامین را غیرممکن ساخته است. با این حساب، عدم ذکر نام کاشان در این گزارش‌ها را نمی‌توان نشان نبود یهودیان در این شهر در آن زمان دانست.

گزارش مورخان غیریهودی

در معدودی از آثار مورخان عرب و ایرانی پس از اسلام، به شکلی کلی به یهودیان ایران اشاره شده است. برخی از جغرافی‌دانان قرن ۳هـ/۹م در بخش‌هایی پراکنده از آثار خود به گروه‌های غیرمسلمان در ایران اشاره کرده‌اند. مقدسی در مقایسه اقلیت‌های غیرمسلمان ایران آورده است: «در ایالت جبال، یهودیان بسیار بیشتر از مسیحیان هستند... در ایالت خوزستان، تعداد مسیحیان اندک است و یهودیان زیاد نیستند... در ایالت فارس زردشتیان بسیار بیشتر از یهودیان هستند و فقط تعداد کمی مسیحی وجود دارد».^۲ حسن بن محمد قمی در مقدمه تاریخ قم در خصوص باب نوزدهم کتاب خود می‌نویسد: «در ذکر یهودیان و مجوسیان به قم و نواحی آن و مالی چند که بر ایشان حوالت بوده است و رسوم آن و آنچه وارد شده در این باب از آثار مرویه و سبب ترک کردن ترسایان و وطن‌ساختن به قم و منزل کردن در آن‌جا به اختلاف روایات و این باب مشتمل است بر یک فصل».^۳ از این چکیده به‌خوبی می‌توان دریافت که در زمان نگارش این اثر، یعنی در ۳۷۸هـ/۹۸۸م، شهر قم و نواحی آن نیز در زمره جوامع یهودی‌نشین به‌شمار می‌رفته است، اما در هیچ یک از آثار تاریخی نویسندگان یهودی و غیریهودی، نه تنها از آن سخنی به میان نیامده است بلکه برخی از محققان، این شهر را نیز در دسته شهرهای یهودی‌نشین پس از قرن ۱۷م تقسیم‌بندی کرده‌اند.^۴ این چکیده به‌ویژه گزارش

۱. تودلایی، ۱۱۸.

2. Fischel, Ibid, 783.

۳. قمی، ۸.

4. See: Moreen, Iranica.

مقدسی را نیز تأیید می‌کند، آن‌جا که او ضمن مقایسه یهودیان جبال با مسیحیان، تعداد آن‌ها را بسیار بیشتر از ترسایان می‌داند.

دو گزارش کوتاه فوق، دو نکته قابل اهمیت را در بررسی یهودیان کاشان پیش روی ما قرار می‌دهد: نخست این که عدم ذکر نام کاشان در سفرنامه بنیامین و گزارش پتاحیا، هم‌چون نام قم، به هیچ رو دلیلی بر عدم قدمت یهودیان کاشان نیست؛ دو دیگر این‌که ارتباط تاریخی- فرهنگی کاشان و قم، خود می‌تواند مؤیدی بر سکونت یهودیان در کاشان باشد، اما به هر دلیل در منابع یهودی پیش از صفویه و منابع تاریخی و جغرافیایی اوایل دوران اسلامی نامی از یهودیان کاشان به میان نیامده است.

زمینه‌های مهاجرت از اسپانیا

تفتیش عقاید در غرب که به تغییر کیش یهودیان و مسلمانان و سپس اخراج آن‌ها منجر شد در سال ۵۸۰ هـ/ ۱۱۸۴ م با قوانین ابلاغی از سوی پاپ لوسیوس سوم^۱ آغاز شد.^۲ این تفتیش‌ها که نخست گریبانگیر ملحدان مسیحی شد، رفته‌رفته دامن یهودیان را نیز گرفت. در ۶۸۹ هـ/ ۱۲۹۰ م یهودیان از انگلستان اخراج شده به فرانسه مهاجرت کردند؛ بیش از یک سده بعد، در ۷۹۷ هـ/ ۱۳۹۴ م با مهاجرت اجباری از فرانسه راهی آلمان و اسپانیا شدند.^۳ تا پایان قرن ۱۳ هـ/ ۱۳۰۷ م یهودیان در اسپانیا به‌ویژه در ایالت غرناطه که در دست مسلمانان بود، نسبت به دیگر یهودیان غرب وضع مناسب‌تری داشتند؛^۴ اما پس از فتح غرناطه در ربیع الاول ۸۹۷ هـ/ ژانویه ۱۴۹۲ م سیاست مسیحی‌سازی در دستور کار فاتحان مسیحی قرار گرفت که در نتیجه آن، تعداد زیادی از یهودیان و مسلمانان به‌اجبار تن به غسل تعمید و یا فرار به مناطق فئودال‌نشین دادند.^۵ فردیناند پنجم^۶ در پایان مارس همان سال، فرمان زیر را صادر کرد: «به استثنای یهودیانی که غسل تعمید را بپذیرند، سایرین باید قبل از دوم اوت ۱۴۹۲ م [۲۸

1. Lucious III.

۲. تستا، ۱۲.

۳. کلاپرمن، ۳/ ۱۳۸.

۴. همان، ۳/ ۶۶.

۵. تستا، ۱۱۰.

6. Ferdinand V.

رمضان ۸۹۷ هـ] بدون همراه داشتن طلا و نقره خاک اسپانیا را ترک کنند.^۱ در پی این فرمان در حدود ۱۶۰۰۰۰ یهودی زادگاه خود را ترک و به پرتغال و کشورهای اطراف مدیترانه مهاجرت کردند. چهار سال بعد در ۹۰۱ هـ / ۱۴۹۶ م مانوئل اول^۲، پادشاه پرتغال یهودیان را از کشور خود اخراج کرد.^۳ شارل هشتم^۴ در همین سال نفی بلد یهودیان پروانس، و لویی دوازدهم^۵ در ۹۱۱ هـ / ۱۵۰۶ م اخراج یهودیان فرانسه را به اجرا گذاشتند.^۶ این یهودیان عمدتاً به اروپای شرقی، ایتالیا، هلند، و بسیاری از یهودیان اسپانیا و پرتغال نیز به سرزمین‌های تحت سیطره عثمانی‌ها مهاجرت کردند.^۷ گروهی از همین یهودیان مهاجرت کرده به قلمرو عثمانی‌ها وارد ایران شدند و کاشان را برای سکونت خود انتخاب کردند.^۸

بی‌تردید مهاجرت این یهودیان به کاشان جز وجود یک جامعه اصیل یهودی و شکوفایی و رونق فرهنگ یهود و امنیت نسبی یهودیان در این شهر سبب دیگری نداشته است. چنان‌که دیدیم همین دلایل، عمرانی را بر آن داشته بود تا بیست سال پیش از اخراج یهودیان اسپانیا وارد کاشان شود. ورود این یهودیان به نحو چشم‌گیری فضای مذهبی، فرهنگی و ادبی جامعه یهود کاشان را تحت تأثیر خود قرار داد.

بنا بر گزارش‌های فوق، پیش از اخراج یهودیان اسپانیا هیچ مهاجرت سازمان‌یافته‌ای از غرب به سمت نواحی ایران اتفاق نیفتاده است تا جامعه‌ای چون یهودیان کاشان را پایه‌گذاری کند. این گروه اسپانیایی نیز کاملاً به گونه‌ای مشخص در میان یهود کاشان متمایز بوده‌اند، چنان‌که پس از صدها سال حاخام^۹ یدیدیا شوفط و ملا مراد آقار از همین نسل در دوران پهلوی قابل شناسایی بوده‌اند.

۱. همان، ۱۳۰.

2. Manuel I.

۳. همان، ۱۰۲.

4. Charles VIII.

5. Louis VII.

۶. همان، ۷۶.

۷. کلاپرمن، ۸۱ / ۳.

۸. لوی، ۱۰۱۷ / ۳.

۹. حاخام صفتی برای پیشوای مذهبی یهودیان است که از واژه خوخمه عبری به معنای حکمت گرفته شده و هم‌ریشه با «حکیم» در عربی است و به کسی گفته می‌شود که دانش کاملی از تورات دارد.

۲. دلایل نظریه پیشینه پیشااسلامی یهود کاشان:

نظریات مرتبط با پیشینه تمدنی پیش از اسلام شهر کاشان

قدم نخست در شناخت تاریخ کاشان، راه بردن به تپه‌ای باستانی در غرب این شهر است: سیلک، جایی که آن را نخستین قرارگاه انسان در فلات ایران دانسته‌اند.^۱ نخستین ساکنان سیلک حدود ۵۵۰۰ سال پیش از میلاد، در محل تپه شمالی ساکن شدند و آخرین گروه در حدود هزاره نخست پیش از میلاد وارد این منطقه شده‌اند. این تمدن با همه نوآوری‌هایی که در سفال‌گری، مجسمه‌تراشی، ساخت زیورآلات و آشنایی با فلزات، به‌ویژه مس داشت، در نهایت در دوره‌های متوالی بر اثر سیل، زمین‌لرزه و آتش‌سوزی از پای درآمد و ساکنان آن به اطراف کوچیدند.^۲

بنا بر شواهد تاریخی به نظر می‌رسد که پس از نابودی تمدن سیلک، زندگی مردم در اطراف این تپه، از فین تا قمصر، قهرود، ابیانه و نطنز و از سوی دیگر تا آران و نواحی کویری آن و نیز تا نیاسر و مناطق کوهپایه‌ای آن در جریان بوده است. غار رئیس و آتشکده نیاسر، آتشکده‌های خرم‌دشت، ابیانه و نطنز، کشف سکه‌های اشکانی در پای کوه‌های اشک قمصر، کشف بقایای حیات انسانی در حاشیه کوه دندان و چشمه سلیمانیه فین و نیز حفظ سنت‌های باستانی در مناطق ابیانه، اردهال، نطنز، جوشقان و ... گواه این مدعا است. به نظر می‌رسد زلزله بسیار شدید سال ۳۴۷هـ/۹۵۸م در کاشان که ابن جوزی آن را موجب کشتار بسیار و تخریب عظیم دانسته،^۳ در نابودی آثار پیش از اسلام در شهر کاشان و در کاهش رونق این شهر تأثیر بسیار داشته است.

گزارش‌های اوایل عصر اسلامی درباره دیرینگی تمدن کاشان

بر اساس روایات تاریخی، شیرزاد استاندار قم و کاشان، ۲۵۰۰۰ سرباز از این دو شهر به قادسیه روانه کرد.^۴ بنا بر گزارشی دیگر، یزدگرد پس از شکست در نبرد جلولا، از حلوان به سمت کاشان

۱. گیرشمن، ۶.

۲. جهت اطلاعات بیشتر درباره سیلک نک: ملک شه‌میرزادی؛ گیرشمن.

۳. ابن جوزی، ۱۴/۱۱۴.

۴. ابن اعثم، ۱/۱۵۸.

حرکت کرد و در آن جا فرود آمد.^۱ گزارش‌ها در خصوص فتح کاشان همگی بر فتح آن در نتیجه جنگ اشاره دارند، بلاذری می‌نویسد: «ابوموسی اشعری، احنف بن قیس را به کاشان فرستاد و او این شهر را به جنگ گشود».^۲ ابن اعثم، فتح کاشان را به عروۀ بن زید نسبت داده^۳ و ابوالشیخ انصاری مجاشع بن مسعود را فاتح کاشان شمرده است.^۴ درباره چگونگی فتح کاشان نیز روایاتی در دست است که بی‌شبهت به افسانه نیست؛ اما هسته اصلی آن، نشانی از حقیقت دارد: «شنیدم وقتی که ابوموسی اشعری در گشودن کاشان در مانده شد، کوزه‌هایی پر از عقرب از نصیبین آورد و در شهر انداخت که مدافعان در نتیجه گرفتاری و دشواری‌های آن، شهر را تسلیم کردند».^۵

مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان در قرون سوم و چهارم، روستاها و نواحی بسیاری را برای کاشان ذکر کرده‌اند که این خود می‌تواند نشان قدمت و وسعت این شهر در هنگام حمله اعراب باشد.^۶ قمی که نخست از قول ابن مقفع ساخت کاشان را به پسران خراسان نسبت می‌دهد،^۷ در جای دیگر می‌نویسد: «و گویند که قاسان را نام نهاده‌اند به رودخانه‌ای که او را به زبان عجم کاسه می‌گویند و گویند که قاسان دریا بوده است و آن را کاس‌رود خوانده‌اند».^۸ این قول در تحقیقات قوم‌شناسی جدید مورد توجه محققان قرار گرفته است و بر اساس آن، کاشان را مسکن و ساخته قوم کهن ایرانی یعنی «کاسی» می‌دانند.^۹

بررسی مجموع نظرات و گزارش‌های فوق ما را به این نتیجه می‌رساند که پس از نابودی تمدن سیلک بر اثر آتش‌سوزی، ساکنان آن در اطراف این تپه به گونه‌ای غیرمتمرکز ساکن شده‌اند و رفته‌رفته تمرکز یافته و شکل و ساختار یک شهر را به خود گرفته است؛ چنان‌که با

۱. دینوری، ۱۲۸.

۲. بلاذری، ۳۰۴.

۳. ابن اعثم، ۳۱۳/۲.

۴. انصاری، ۲۶۲/۱.

۵. مقدسی، ۳۹۰.

۶. نک: قمی، ۷۷-۷۸؛ انصاری، ۱۵۷-۱۶۰؛ مقدسی، ۳۹۲.

۷. قمی، ۷۴. و در ادامه می‌نویسد: «و چنین گویند که قاسان اکبر، ابن الضحاک است که او را بیوراسف می‌خوانند و قاسان اصغر پسر آفریدونست».

۸. همان، ۷۵.

۹. درخشانی، ۱۲۴-۱۲۶؛ ورجاوند، ۲۵-۲۶؛ اذکابی، ۱۲۳-۱۵۴.

توجه به گزارش‌های مورخان مسلمان، درمی‌یابیم که کاشان در اواخر دوره ساسانی از شهرهای معتبر منطقه کوهستان / قوهستان / جبال / بعدها عراق عجم محسوب می‌شده است.

قدمت محله کلیمیان کاشان

هسته اصلی محله‌ای که با عنوان «محله کلیمیان» در کاشان شناخته می‌شده، با طول تقریبی یک کیلومتر و عرض ۸۰۰ متر از محله‌های هم‌جوار خود متمایز بوده است. امروزه این محله دقیقاً در نقطه مرکزی شهر قرار دارد و در شمال و شمال غربی به بازار و محله «طمغاجی‌ها»، در شرق به «دروازه دولت» و محله «پشت مشهد» و در جنوب به محله‌های «کلهر»، «پاقپان» و «سرپله» محدود است. دو قبرستان شناخته‌شده کلیمیان نیز یکی در حاشیه غربی این محله، در پشت بازارچه زرگرها واقع بوده و دیگری با فاصله‌ای حدود یک کیلومتر در جنوب شرق محله (خیابان رسالت کنونی)، قرار داشته است. آن‌چنان که از وقایع‌نامه بابایی بن فرهاد^۱ پیداست، در این محله در آغاز عصر صفوی، حدود ۱۳ کنیسه برپا بوده است،^۲ یا آن‌طور که فیشل می‌نویسد: «در زمان صفویه، اصفهان حداقل ۳ کنیسه داشت در حالی که کاشان دارای ۱۰ کنیسه بوده است».^۳ بی‌تردید وجود این تعداد کنیسه که در جاهای مختلف محله کلیمیان پراکنده بوده است خود می‌تواند چشم‌اندازی از دورنمای حضور یهودیان در این شهر را ارائه دهد.

تحقیقات جدید شهرشناسی نیز گویای قدمت این محله با همین نام است. ثریا بیرشک در مقاله‌ای با تکیه بر موقعیت و ساختار عناصر شهری کهن در کاشان، به بررسی نحوه شکل‌گیری کاشان امروز پرداخته است. وی محلات شهر را تکامل قلعه‌های اولیه‌ای می‌داند که پیش از شهرشدن کاشان وجود داشته و پس از آن با همان نام‌ها گسترش یافته‌اند.^۴ بر اثر توسعه شهر، سرحدات نیز دچار تغییر و جابه‌جایی می‌شده است: «محله کلیمیان یکی از محلات مهم شهر

۱. وقایع‌نامه /نوسی، اثر بابایی بن لطف از آثار مهم یهودیان در اواسط دوران صفوی است که وقایع مرتبط با سرگذشت یهودیان ایران و به‌ویژه کاشان را در این دوران را به نظم درآورده است. پس از او بابایی بن فرهاد، در کتاب سرگذشت کاشان، وقایع اواخر دوران صفویه و آغاز افشاریه را نوشته است. کتاب انوسی هنوز منتشر نشده است. (نک: لوی، تاریخ یهود / ایران).

۲. لوی، ۳ / ۴۴۸.

3. Fischel, Persia, 789.

۴. بیرشک، ۳۸۳.

بوده که در این دوره [آل بویه] در بیرون دروازه میانچال قرار داشته است، ولی به دلیل مسائل اقتصادی، که با خصوصیات اجتماعی این اقلیت در شهر و منطقه کاشان مرتبط بوده، موقعیت مکانی این محله در ضلع جنوبی بازار و متصل به آن بوده که در رویش شهر در دوران بعد، این محله داخل شهر قرار گرفته است، ولی قبرستان مربوط به این اقلیت هم‌چنان با فاصله زیادی از شهر قرار داشته است.^۱ در دوران سلجوقی که کاشان دوره رونق و آبادانی خود را از سر می‌گیرد، طایفه‌ای از ترکان سلجوقی با عنوان «طمغاجی‌ها» در همسایگی محله کلیمیان مستقر شدند؛ در این زمان، بارویی در گرداگرد شهر احداث گردید که بخشی از آن با نام قلعه جلالی هنوز پابرجاست. «محله کلیمیان در توسعه جدید در درون حصار سلجوقی قرار گرفت»^۲ چنان‌که مشاهده کردیم موقعیت این محله به عنوان یکی از مناطق قدیمی و اصیل کاشان، حضور عناصر تاریخی در آن، وسعت، گسترش و نظام مدیریتی آن گویای دیرینگی و در کنار سایر دلایل، بازنمای تاریخ کهن این جامعه در کاشان است.

مسجد جامع کاشان

در نقد این نظر که کاشان شهری پسااسلامی است و پیش از اسلام وجود خارجی نداشته است می‌توان وجود مسجد جامع را به عنوان گمانه شایسته توجه دانست.

این مسجد، که قدیم‌ترین بنای تاریخ‌دار کاشان است در یکی از کهن‌ترین محلات این شهر به نام «میدان کهنه» واقع شده است. مسجد جامع دارای گنبدی بزرگ و مناره‌ای آجری است که با تاریخ ۴۶۶ هـ/ ۱۰۷۳ م سومین مناره تاریخی ایران به شمار می‌رود.^۳ از خصوصیات منحصر به فرد این مسجد، داشتن دو قبله است که در کتیبه کوفی آن نیز با کتابت آیه تغییر قبله^۴ به این امر اشاره شده است. گفته شده است قبله نخست که به سمت بیت‌المقدس بوده، پس از تغییر جهت قبله، تخریب و محراب دوم رو به سمت مکه ساخته شده است.^۵ در بی‌پایگی این روایت تردیدی نیست؛ زیرا اسلام در زمان خلافت عمر وارد ایران شده و در سال دوم هجری، یعنی سال تغییر قبله، هنوز از مرزهای یرب نیز خارج نشده بود. به نظر می‌رسد که

۱. پیشین، ۳۸۴.

۲. پیشین، ۳۸۸.

۳. نراقی، ۵۵.

۴. بقره، ۱۴۲ به بعد.

۵. ریاضی، ۴۲-۴۳.

می‌توان این مسجد را مشمول احکامی چون فرمان متوکل به شمار آورد. فرمانی که به کارگرفتن اهل ذمه را در امور دیوانی ممنوع کرد و در آن تصریح شده بود که معابد جدیدشان را ویران کنند و اگر محل معبد وسعت داشت آن را به مسجد و گرنه به فضای آزاد مبدل سازند.^۱ اگر چه گفته شده که این مسجد پیش از اسلام، آتشکده بوده است،^۲ اما به لحاظ محیطی، پذیرش این نظر دشوار می‌نماید. با این حساب، شاید بتوان کنیسه‌بودن این جایگاه در پیش از اسلام را شایسته بررسی بیشتری دانست؛ شاید بتوان گفت که قبله نخست، در واقع «دیوار اورشلیم» است که در کنیسه‌ها رو به اورشلیم ساخته می‌شده و کارکردی هم‌چون قبله در میان مسلمانان داشته است.

گوش ویژه محلی یهودیان کاشان

یکی از دلایل قدمت یهودیان کاشان و شاید هم مهم‌ترین دلیل، گوش خاص آنهاست. راب یوسی (د ۳۲۳ م) از یهودیان ساکن در ایالات ایران می‌خواهد که زبان خود را کنار گذاشته به زبان فارسی تکلم کنند؛^۳ حتی اگر این فتوا که ظاهراً تحت اجبار عرف صادر شده نیز وجود نمی‌داشت، این قابل درک است که یهودیان پس از سکونت در مناطق مختلف ایران، به دلیل تعاملات اقتصادی و اجتماعی، زبان پیرامون خود را آموخته و بدان تکلم کرده باشند. به همین دلیل، یهودیان گوش رایج در محل سکونت خود را پذیرفتند و موادی از زبان‌های عبری و آرامی را بر آن زبان ایرانی افزودند. اکثر جوامع در مناطق شمال و غرب ایران تا اصفهان در مرکز به گوش مادی سخن می‌گفته‌اند. کاشان نیز از آن دست مناطقی بود که فرهنگ مادی کاملاً در آن رواج داشت، منطقه‌ای که به تعبیر گیرشمن جزء لاینفک فرهنگ و تمدن مادی بود.^۴ اما پس از ظهور سلسله هخامنشی، زبان خاستگاه این سلسله، یعنی جنوب غرب ایران، به تدریج در فاصله سده ششم تا سوم پیش از میلاد بر زبان مادی غلبه یافت، زبانی که امروزه با نام پارسی باستان شناخته می‌شود.^۵ کم‌کم ایرانیان مناطق مادی، زبان مادی را به نفع زبان پارسی کنار گذاشتند. پس از آن با ظهور ساسانیان، علاوه بر تثبیت مذهب زردشت در کشور،

۱. طبری، ۱۷۲/۸.

۲. پیشین، ۴۳.

۳. نصر، همان، ۱/۱۸.

۴. به نقل از: ورجاوند، ۲۹.

۵. ارانسکی، ۴۵.

زبانی که امروزه به پارسی میانه شهرت دارد، به عنوان معیار ترویج شد. از حدود قرن نهم میلادی نیز فارسی نو با ورود اعراب به ایران و غلبه زبان و فرهنگ تازی به تدریج شکل منسجم و نوین خود را پیدا کرد.^۱

گویش راجی. در آغاز عصر حاضر که زبان فارسی مورد توجه محققان قرار گرفت، زبان‌شناسان با گویشی برخورد کردند که تفاوت‌های عمده‌ای با انواع مختلف زبان فارسی داشت. پیش از آن، نویسندگان محلی کاشان به این تفاوت‌های زبانی، در حد «لهجه مخصوص»^۲ و «استعمال لغات پهلوی»^۳ اشاره کرده بودند. ژوکوفسکی، اسکارمان، ارانسکی، هرن آلن، ادوارد براون، لمبتون و یارشاطر^۴ که در اطراف کاشان و در میان یهودیان این شهر، این گویش را از نزدیک مورد بررسی قرار داده بودند، به این نتیجه رسیدند که این گویش با نام «راجی» دنباله زبان مادی است. اسکارمان، واژه «راجی» را برگرفته از «راگا» نام پایتخت ماد باستان می‌دانست.^۵ کریستن‌سن نیز مناطقی را که گویش‌های مادی در آن وجود دارد، برابر با سرزمین‌های کشور ماد باستان دانسته است.^۶

به نظر می‌رسد با سیطره ساسانیان و کاهش آزادی جوامع یهودی، حفظ زبان کهن به گونه‌ی نشانه استقلال آن‌ها بوده است. در تلمود آمده است: «یهودی باید از همسایگان خود، نه تنها به سبب ایمان، بلکه به خاطر یک شیوه زندگی خاص متمایز باشد... او حتی در اعمال عادی روزانه خود باید ظواهر متمایزی داشته باشد که پیوسته یهودی بودن او را به وی یادآور شود».^۷ بنابراین، حفظ گویش‌های ایرانی غیرفارسی، هم جنبه مذهبی پیدا کرد، هم نشانی از استقلال و هویت این قوم داشت و هم حاصل انزوای بیشتری بود که در عصر ساسانی بر این جامعه تحمیل شده بود. ارانسکی در اهمیت این رویداد می‌نویسد: «مطالعه متون عبری-فارسی از لحاظ فقه اللغه ایرانی و به‌خصوص تاریخ زبان پارسی حائز اهمیت فوق‌العاده می‌باشد؛ زیرا زبان متون مزبور، بسیاری از اشکال و اصطلاحات مهجور را که گاه با اشکال و اصطلاحات

۱. پیشین، ۴۵.

۲. کلانتر ضرابی، ۳۴۵.

۳. ملک المورخین، ۱۱.

4. Valentin Zhukovski, Oscar Mann, Iosif Mikhai lovich Oranskii, Hern Alen, Edward Brown, Ann Katharine Swynford Lambton, Ehsan Yarshater.

۵. مجیدی، دوازده.

۶. همان.

۷. کهن، ۶.

مربوط به زبان پارسی میانه می‌باشد حفظ کرده است. در برخی موارد نیز متون مزبور ویژگی‌های لهجه‌ای را که در منابع دیگر دیده نمی‌شود منعکس می‌کند.^۱ گویش یهودیان کاشان، علاوه بر ساختار و شکل گویش راجی، از واژه‌هایی عبری و آرامی آکنده است که این گویش را از گویش‌های محلی کاشان متمایز کرده است. هم‌چنین تفاوت‌های آشکاری در تلفظ افعال، به کاربردن ضمائر و پیشوندهای فعلی و ... با گویش یهودیان اصفهان و همدان به عنوان دو گویش مشخص مادی دارد.^۲ تفاوت این گویش با گویش دیگر یهودیان، مانند یهودیان یزد، نیز در همین جاست که اگرچه گویشی تأثیر گرفته از زبان‌های ایرانی است اما با گویش سایر یهودیان ایران متفاوت است.^۳ بدین ترتیب می‌توان گفت که گویش یهودیان کاشان، گویشی خاص و منحصر به آن‌هاست که از زیست‌بوم و هویت قومی-مذهبی آن‌ها تأثیر گرفته و ایجاد شده است و به دلایل بنیادی با گویش‌های محلی و گویش سایر هم‌کیشان متفاوت است.

گویش لوفتایی. یهودیان کاشان علاوه بر زبان راجی، گویش دیگری نیز داشتند که به لوترائی^۴ مشهور است. لوترائی، گویشی رمزی است که توسط جوامع یهودی ایران و افغانستان به کار گرفته شده است، این گویش در شرایطی به کار می‌رفت که یهودیان نمی‌خواستند افراد غیر یهودی از محتوای سخنانشان باخبر شوند. سهمیم بر این باور است که زمان پیدایش این زبان به ۶۳۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد می‌رسد.^۵ در این گویش، واژه‌های عبری که در قالب اشکال منسوخ فارسی به کار می‌رفتند، جایگزین زبان فارسی معیار می‌شدند.^۶ این گویش در میان یهودیان کاشانی، لوفتائی^۷ تلفظ شده است. لوفتائی زبان پیچیده‌ای است که در ساخت عبارات و به‌کارگیری اادات، ایرانی و در اغلب واژگان و پاره‌ای از حروف، سامی است^۸ و مانند زبان‌های رمزی محلی مثل زرگری عمل می‌کرده است. سهمیم نیز تأکید دارد: «در حالی که ریشه‌های فعلی، به زبان‌های آرامی یا عبری هستند، پیشوندها، پسوندها، شناسه‌ها، ضمائر، حروف اضافه و

۱. ارانسکی، ۲۵۰.

۲. نک: سهمیم، ۲۸۴-۲۸۶؛ تفضلی، ۸۷؛ Yarshater, Badrudi.

۳. نک: همایون، ۲.

4. Loterâi.

۵. سهمیم، ۱۶۵.

6. Shaked, 550.

7. Luftâi.

8. Yarshater, Loterai.

غیره به زبان محلی می‌باشد. یعنی شناسه‌ها یا ضمیری شخصی‌ای که در لوترایی کاشان استفاده می‌شوند، همان شناسه‌های فعلی گویش یهودیان کاشان است.^۱ این زبان نیز چنان‌که پیداست، تاریخ کهنی دارد و رفته‌رفته با همه‌گیر شدن فارسی، زبان‌های محلی جای لوترایی را به عنوان زبان سرّی گرفتند.^۲

نظر غالب درباره گویش. چنان‌که گذشت، به دلیل قدمت گویش خاص یهودیان کاشان، می‌توان سکونت این یهودیان را در کاشان به پیش از دوران ساسانی نسبت داد. بنا بر همین دلیل، نمی‌توان جامعه یهود کاشان را محصول مهاجرت‌های غربی و یا حتی داخلی دانست؛ زیرا اگر ورود یهودیان را به کاشان محصول مهاجرت از غرب بدانیم، این پرسش پیش می‌آید که آن‌ها چگونه با این نوع گویش باستانی آشنا شده‌اند، در شهری که از آن گویش هیچ نشانی بر جا نمانده بود؛ و اگر این سکونت را محصول مهاجرت‌های داخلی بدانیم همین‌گونه باید پرسید که آن‌ها چگونه گویش محل نخست خود را کنار گذاشته و این گویش باستانی را یافته و به آن سخن گفته‌اند. نتصر نیز در بررسی جامعه یهودیان کاشان، همین محتوا را مورد تأکید قرار می‌دهد: «آغاز استقرار یهودیان در کاشان، ناشناخته است، اما گویش آن‌ها نشان قدمت آن‌هاست».^۳

نبود بستر مهاجرت‌های داخلی

به طور کلی تا ظهور صفویه، کاشان نه به لحاظ اجتماعی و اقتصادی، مهاجرپذیر مناسبی بود و نه از نظر موقعیت اقلیمی و زیستی. شهری که ساکنان آن در نظر حاکمان، «مشتی بددین» باشند چگونه می‌تواند پناهگاه پناهجویانی با مذهبی متفاوت باشد؟ حتی عده‌ای از ترکان ماوراءالنهر که در عصر سلجوقی وارد کاشان شدند و محله‌ای برای خود بنا کردند نیز دیری نپاییدند و به زادگاه خود بازگشتند. یک‌دستی قومیتی کاشان امروز نیز گواه این است که کاشان اصولاً قابلیت و استعداد مهاجرپذیری نداشته است. اطلاعات نسل به نسل یهودیان کاشان نیز حاکی از آن است که فقط از ابتدای قرن نوزدهم تعدادی از یهودیان شیراز و یزد برای جست‌وجوی موقعیت بهتر اقتصادی به کاشان آمده‌اند.^۴ پس از صفویه اما با ظهور

۱. سهیم، ۱۶۳.

۲. همان، ۱۶۴.

3. Netzer, Kashan, 820.

۴. بولتن آلیانس، ۳۲/۶۶، به نقل از لوی، ۳/ ۸۳۱.

ناشکیبایی‌ها، یهودیان کاشان در مقاطع مختلف، این شهر را به مقصد گیلیارد، تهران، اورشلیم، اراک و گیلان ترک کرده‌اند.

گزارش بابایی بن لطف و بابایی بن فرهاد

این دو وقایع نگار هیچ اشاره‌ای به پیشینه یهودیان کاشان نکرده‌اند. این دو اصولاً آثار خود را در توصیف دو واقعه فراگیر در زمان خود تألیف کرده و به هیچ عنوان به مباحث مرتبط با جامعه خود وارد نشده‌اند؛ اما در میان گزارش‌های آنان، عناصری بازشناخته می‌شود که خود می‌تواند بازنمای دیرینگی سکونت این جامعه در کاشان باشد:

تعلقات سرزمینی و تشابهات بومی. چهره یهودیان کاشانی در این دو وقایع‌نامه، مشخصاً کاشانی‌هایی با مذهبی متفاوت است، با همان نگرش‌ها، دغدغه‌ها و دلبستگی‌ها. بابایی بن لطف در آغاز وقایع‌نامه خود در بیان دلیل نگارش این اثر می‌گوید: در زمانه‌ای که برخی از یهودیان به عثمانی مهاجرت می‌کنند من چگونه می‌توانم دل از کاشان و کاشیان بکنم و ترک خانه و کاشانه کنم.^۱ تردیدی نیست که در زمان و روزگاری که این دو شاعر در آن زندگی می‌کردند مفاهیمی از این دست حتی در میان هم‌مسلمانان و هم‌شهریان اکثریت نیز تا چه حد ناآشنا و مهجور بوده است. آیا چیزی جز زمان می‌تواند چنین حسی از تعلق را ایجاد کند؟ یهودیان کاشانی در کلیه مناسبات عمومی و اجتماعی حضور داشته‌اند. بابایی بن لطف نحوه حضور آن‌ها را در جشن‌های تاج‌گذاری و استقبال از شاهان صفوی توصیف کرده است.^۲

یهودیان کاشان به یهودیانی محافظه‌کار مشهورند، به یهودیانی خون‌گرم، خوش‌مشراب، شاعرپیشه و متفلسف، خصوصیتی که پیش از هر چیز زاییده این زیست‌بوم کویری است. یهودیان کاشان در یک محله سیزده کنیسه دارند، جای تعجبی نیست اگر بدانیم در همان زمان ۲۰۰ امامزاده در کاشان بوده است^۳ و یهودیان انواع و اقسام سوگندها را ساخته‌اند، مثل اکثریت این شهر.^۴ کام طفل در گام اول تورات‌خوانی با شربت گلاب شیرین می‌شود، وقفیات و

۱. به نقل از: لوی، ۲۲۳ / ۳.

۲. همان، ۳۳۵ / ۳.

۳. شاردن، ۵۳۵ / ۲.

۴. نک: سرودی، اکثر صفحات.

امور عام‌المنفعه نیز در میان آن‌ها بسیار بوده است.^۱ اگر یهودیان کاشان در اقدامی بی‌سابقه در روز سبت بر بام خانه‌هاشان نماز می‌خواندند تا توانایی تشخیص مسیحا را در هنگام ظهور کسب کنند،^۲ می‌توانست یادآور خروج شیعیان از کاشان برای استقبال امام زمان در روزهای جمعه باشد.^۳ آن‌ها نیز مانند جامعه شیعه شهر که از قدیم‌الایام به دلیل اختلاف مذهب، با اهل اصفهان در کشاکش و سرگرم طعن و هجو بوده‌اند، در رویکردی بی‌سابقه با یهودیان اصفهان مراددهای لجوجانه داشتند.^۴ برخلاف یهودیان اصفهان و قم که به تعبیر بابایی بن لطف «برای زر همه دین را بدادند»، یهودیان کاشان تعصب دینی بسیاری داشتند و پس از فشارهای زیاد و شکنجه و تبعید و قتل اسلام آوردند و در آن حال شعائر یهودی را مخفیانه انجام می‌دادند. تعصبی که با تعصب زردشتیان کاشان در هنگام ورود اسلام و شیعیان کاشانی در دوران خلفا قابل مقایسه است. نوع تعامل آن‌ها با جامعه اکثریت، تعامل شهروندانه است، جز در هنگامه فشارها و اجبارها که حب‌وبغض‌ها کارایی بیشتری دارند.

پویایی فرهنگی-مذهبی. توسعه در انواع مصادیق خود یک حرکت تدریجی و بطئی و حاصل سال‌ها آزمون و خطا و نوآوری است؛ به‌ویژه اثبات این سخن در عوالم فرهنگی و معنوی آسان‌تر است. هیچ رونق و توسعه‌ای یک‌شبه حاصل نمی‌شود. شکوفایی فرهنگی حاصل شکفتن‌های تدریجی در بستری تاریخی است. و این سخن در خصوص جامعه یهودیان کاشان نیز صادق است. غالب پژوهشگران این خصیصه را در جامعه یهودی کاشان مورد توجه قرار داده‌اند. فیشل کاشان را «کهکشانی از علما، شعرا و دانشمندان یهودی» توصیف کرده است.^۵ تاریخ‌نویسان ایرانی این علما و شعرا و دانشمندان را نادیده گرفته‌اند، چنان‌که آگاهی ما از آن‌ها تنها در سطوری کوتاه خلاصه می‌شود که پس از صفویه در آثار به‌جامانده از یهودیان ایران به دست داده شده است. بی‌تردید رونقی که در لابلای اشعار عمرانی در اواخر قرن ۱۰هـ/۱۶م دیده می‌شود محصول سال‌هایی دراز است که یهودیان کاشان سنگ بنای آن را مدت‌ها پیش‌تر گذاشته بودند. در دو وقایع‌نامه مذکور نیز این پویایی مورد توجه است.

۱. شادی، مصاحبه.

2. See: Amanat, Iranica.

۳. قزوینی، ۴۰۳.

۴. نک: لوی، ۲۳۰/۳؛ ۳۱۲/۳؛ ۴۵۰/۳.

5. Fischel, Kashan, 806.

اورشلیم کوچک. بابایی بن لطف در وصف وقایع دوران شاه عباس دوم از تعبیر «اورشلیم کوچک» برای کاشان استفاده می‌کند.^۱ این عنوان گذاری دو علت می‌تواند داشته باشد: نخست، وجود میزان زیادی از یهودیان در کاشان که به منطقه‌ای وسیع در این شهر، حالت یک شهر کاملاً یهودی را داده و این عنوان در پی تشریح چنین واقعیتی خلق شده بود، مانند جلغا در اصفهان یا گیلیارد؛ دودیگر -آنچه منظور نظر ماست- این که این عنوان به گونه‌ای بازنمای پویایی فرهنگی-مذهبی در میان یهودیان این شهر است. بابایی بن لطف در جایی از این عنوان استفاده می‌کند که در حال تشریح سیه‌روزی و دوران انوسی‌گری یهودیان کاشان است و استفاده از این صفت در این حال، تعریضی قوی و جدی به روزگاری امن و پررونق در گذشته است. ما از طریق اشعار عمرانی و این دو وقایع‌نامه درمی‌یابیم که در کاشان مدارس برای تعلیم *تورات* و آموزش فرهنگ یهودی وجود داشته^۲ که در ادوار مختلف میزبان حاخام‌هایی از اورشلیم و اسپانیا بوده است. بی‌تردید مهم‌ترین دلیل انتخاب کاشان برای سکونت توسط این گروه‌ها، وجود و استحکام مبانی و زیرساخت‌های فرهنگ یهودی در طول سال‌های مختلف بوده است. به نظر می‌رسد که عنوان «اورشلیم کوچک» عنوانی خلق‌الساعه نباشد، این عنوان بار معنایی زیادی را در تاریخ و حیات فرهنگی-مذهبی یهودیان کاشان حمل می‌کند.

کثرت جمعیت یهودیان در کاشان

اولین گزارشی که حاکی از تعداد جمعیت یهودیان کاشان است، در *سفرنامه تاورنیه* به چشم می‌خورد. او در وصف کوتاهی از یهودیان کاشان، در حالی که یهودیان اصفهان را ۶۰۰ خانوار و یهودیان قم را ۱۰ خانوار ذکر می‌کند، تعداد یهودیان کاشان را در حدود ۱۰۰۰ خانوار گزارش می‌دهد^۳ و این دقیقاً در زمانی است که بابایی بن لطف، وقایع آن را ثبت می‌کند. شاردن نیز در همین سال‌ها، کاشان را دارای ۶۵۰۰ خانه توصیف می‌کند.^۴ این تعداد جمعیت علاوه بر این که پشتوانه‌ای پراهمیت برای اعتماد به نفس و قدرت این جامعه در کاشان و در میان یهودیان

۱. پیشین، ۳/ ۳۶۸.

۲. بروشلمی، ۹۲.

۳. تاورنیه، ۸۶.

۴. شاردن، ۲/ ۵۳۵.

در رسوم و عقاید و زبان تفاوت‌های بسیاری دارند؛ وی سپس به ذکر خصوصیات مختلف آن‌ها پرداخته و مشخصه یهودیان کاشان را قدمت و اصالت آن‌ها دانسته است.^۱

نراقی در *تاریخ اجتماعی کاشان* بدون ذکر منبع آورده است: «از دوره‌های پیش از اسلام تاکنون یک اقلیت یهودی در کاشان سکنی داشته‌اند که افزایش و کاهش جمعیت آن‌ها بستگی به اوضاع اجتماعی و سیاسی، خصوصاً به عوامل اقتصادی داشته».^۲ به نظر می‌رسد که گزارش‌های فوق از کتاب *تاریخ یهود ایران* اخذ شده باشد؛ چرا که او در کتاب خود در مطالب دیگری نیز به آن ارجاع داده است؛ گرچه بعید نیست که برای این نظر مستندات در دست داشته و یا از منابع و قول یهودیان کاشان استفاده کرده باشد. او به اصل دو وقایع‌نامه نیز دسترس داشته است.

بنابر این می‌توان گفت که یهودیان در سیر مهاجرت خود به مناطق مرکزی فلات ایران در کنار دیگر حصارهایی که در منطقه کاشان وجود داشت سکونتگاهی برای خود ایجاد کردند، به‌ویژه این‌که در اطراف این محله چندین رشته قنات قدیمی نیز شناسایی شده است.^۳ قمی در قرن چهارم در سخن از مناطق و روستاهای کاشان به نام‌هایی عبری اشاره دارد: یحیی‌آباد، آران [هارون]، داودآباد، یسع‌آباد، ابراهیم‌آباد، موسی‌آباد، سلیمان‌آباد، وادی اسحق.^۴ اگرچه این نام‌ها مورد استفاده جامعه مسلمان نیز بوده، اما در کاشان این نام‌ها در کنار نام‌های روستاهایی دیده می‌شود که عمدتاً فارسی هستند. نیز درست است که یکی از اعقاب اشعری‌ها در قم، یسع نام دارد، اما قمی تمامی سازه‌های این خاندان را از روستا و مسجد تا چشمه و منبر برشمرده و به این روستا در کاشان اشاره‌ای نکرده است، نامی که به یکی از قهرمانان عبری (یوشع) اشاره دارد. می‌دانیم که طبق گفته قمی، در این قرن، یهودیان در قم سکونت داشته‌اند.^۵

ملک‌المورخین نیز با اشاره به نام آران می‌نویسد: «شاید بنای آران را یهودیان نهاده باشند؛ زیرا که اصل اسمش "هارون دشت" است».^۶ البته دیگر مورخان متذکر این نامگذاری نشده‌اند.

۱. یشای، ۲/ ۲۸۳.

۲. نراقی، ۱۰.

۳. نک: کلانتر ضرابی، ۹۴-۹۷.

۴. قمی، ۱۳۸.

۵. همان، ۱۸.

۶. ملک‌المورخین، ۲۴.

در خصوص سرنوشت یهودیان کاشان پس از اسلام، در سنن شفاهی یهودیان کاشان آمده است که «در سنه ۲۰ هجری [۶۴۱م] پس از جنگ نهاوند که ایرانیان قدیم مسلمان شدند، یهودیان کاشان به مذهب خود ماندند و تجاوزی از طرف اعراب به آن‌ها نشد»^۱. چنان که پیش‌تر دانستیم، محله کلیمیان تا دوره آل بویه بیرون از حصار شهر قرار داشته و گویا در حصارکشی دوران سلجوقی وارد دژ شهر شده باشد. چوکسی می‌نویسد: «سپاهیان اسلام معمولاً دژها را هدف حمله قرار می‌دادند و مناطق مسکونی مجاور آن را به منظور غارت و سکونت حفظ می‌کردند»^۲. به نظر می‌رسد که بتوان به گزارش سنتی یهودیان کاشان اعتماد کرد و چنین احتمال داد که در ماجرای فتح کاشان، فقط یهودیان این شهر از وقایع بعدی در امان مانده باشند، گرچه بعید نیست که آن‌ها نیز رفتار یهودیان اصفهان را تکرار کرده باشند. با این حال از آن‌جا که نخواستیم درگیر حدسیات و جزئیات شویم، درباره سرگذشت یهودیان کاشان در پیش از اسلام به کلیاتی از این دست بسنده می‌کنیم که یهودیان کاشان در یکی از مهاجرت‌ها یا از خط سیر جنوب، پس از گذشتن از اصفهان و نطنز، و یا از شمال غرب و پس از گذشتن از ری و قم وارد این منطقه شده و سکونت‌گاهی برای خود ایجاد کرده‌اند و کم‌کم با تمرکز جمعیت در منطقه، صاحب یک محله در شهر شده‌اند. این امکان نیز وجود دارد که هسته اولیه این جامعه با مهاجرت‌های بعدی یهودیان به ایران گسترش یافته باشد.

نتیجه

پس از بررسی گزارش‌ها و نظریات مختلفی که در رابطه با پیشینه و قدمت یهودیان کاشان در دست است، می‌توان به این نتیجه رسید که یهودیان کاشان، اگر نه به گفته آن‌ها قدیمی‌ترین، از جوامع مذهبی کهنسال ایران بوده‌اند که پیش از اسلام و در مسیر مهاجرت از ارض مقدس به این منطقه پا گذاشته بودند. در این گزارش‌ها مدرک مکتوبی از این جامعه دیده نمی‌شود که بتواند پیشینه آن‌ها را به پیش از دوران تیموری بازساند؛ اما شناسایی عناصر مختلف فرهنگی و محلی و به‌ویژه زبانی، و مشاهده قرائن جغرافیایی و تاریخی، این امکان را فراهم می‌کند که تا ارائه سندی صریح و متقن بر انکار این نظر، به آن پای‌بند باشیم.

۱. لوی، ۱۰۱۶/۳.

۲. چوکسی، ۳۱.

نظریاتی که در خصوص گویش یهودیان کاشان مرور شد نشان داد که این یهودیان با زبانی پیشاهخامنشی سخن می‌گفته‌اند. زبانی که به «زبان غربی» و اخیراً «مادی» موسوم شده است. در این صورت ناچار باید نظر یهودیان کاشان را پذیرفت و تاریخ آن‌ها را به اولین شکست سیاسی دولت اسرائیل در ۷۳۹ قبل از میلاد به عقب کشید و شهرهای ماد را نه به منطقه سکونت، که به گستره حکومت مادها تفسیر کرد. تا حدود ۳ دهه پیش چنین نظری بیشتر به یک شوخی تاریخی می‌مانست اما امروزه می‌توان آن را محتاج بررسی بیشتر دانست. و سرانجام نظریه سوم مبنی بر این که هسته اقامت یهودیان کاشان پیش از اسلام در کاشان تشکیل شده و پس از اسلام گسترش یافته است نیز قابل انکار نیست و جامع دو دیدگاه مذکور است.

کتابشناسی

ابن الجوزی، أبو الفرج، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، به کوشش محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب ال علمیة، ۱۴۱۲ هـ.

ابن اعثم الکوفی، ابومحمد احمد، *الفتوح*، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ هـ.
ابن الفقیه، ابوعبدالله احمد بن محمد الهمدانی، *البلدان*، به کوشش یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ هـ.

ابونعمان اصفهانی، احمد بن عبدالله، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسای، تهران، سروش، ۱۳۷۷ ش.

اذکابی، پرویز، *درگزین تا کاشان*، همدان، مؤلف، ۱۳۷۳ ش.
ارانسکی، ای.ام، *مقدمه فقه اللغة ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۷۹ ش.
اصفهانی، حمزه، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا*، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.

اکبر زاده، داریوش، *کتیبه‌های پهلوی اشکانی (پارتی)*، دفتر دوم، انتشارات پازینه، تهران، ۱۳۸۲ ش.
انصاری، ابوالشیخ محمد بن عبدالله بن حیان، *طبقات المحدثین باصفهان*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ هـ.

بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۰۸ هـ.
بیرشک، ثریا، «چگونگی روند توسعه و تکامل شکل‌گیری شهر کاشان در بستر تاریخ»، مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی، جلد سوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶ ش.
تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، به کوشش حمید شیرانی، اصفهان، کتابفروشی تأیید، ۱۳۶۳ ش.

تستا، گی و ژان، *تاریخ تفتیش عقاید*، ترجمه غلامرضا افشار نادری، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹ش.
تفضلی، احمد، «اطلاعاتی درباره لهجه پیشین اصفهان»، *نامه مینوی*، تهران، ۱۳۵۰ش.
تودلایی، بنیامین بن یونا، *سفرنامه*، ترجمه مهوش ناطق، به کوشش ناصر پورپیرار، تهران، کارنگ، ۱۳۸۰ش.

چوکسی، جمشید، *ستیز و سازش*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۲ش.
حیدری، حسین و علی فلاحیان وادقانی، «بررسی تحلیلی تحولات اجتماعی یهودیان کاشان در عصر قاجار»، *تاریخ و فرهنگ*، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش.
درخشانی، جهانشاه، *دانشنامه کاشان*، جلد ۳، زیر نظر حسین محلوجی تهران، بنیاد فرهنگ کاشان، ۱۳۸۵ش.

ریاضی، زهرا، *دانستنی‌های کاشان*، کاشان، مرسل، ۱۳۸۶ش.
سرودی، سرور، «سوگندهای مذهبی به گویش‌های فارسی یهودیان ایران و مقایسه آن با سنن ایرانی غیریهودی»، *یادیوند*، ج ۳، به کوشش امنون نتصر، لس‌آنجلس، نشر مزدا، ۱۹۹۹م.
سهمیم، هایده، «گویش یهودیان ایران و افغانستان»، *فرزندان/ستر*، به کوشش هومن سرشار، کارنگ، تهران، ۱۳۸۴ش.

سهمیم، هایده، «گویش‌های یهودیان ایران»، *تروعا*، جلد ۱، کالیفرنیا، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، ۱۹۹۶م.

شادی، از یهودیان معمر کاشان، مقیم تهران.

شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۴ش.

شیرانی، اکبر، *یهودیان اصفهان*، برگرفته از:

www.iranjewish.com/worldyahood/iranjewish/essay16.htm

القزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۴هـ.

قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم*، ترجمه عبدالمکرمی، به کوشش سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ش.

کتاب مقدس، ترجمه انجمن بین المللی کتاب مقدس، لندن، دار السلطنه انگلستان، ۱۹۰۴م.

کلاپرمن، ژیلبرت، *تاریخ قوم یهود*، جلد ۳، ترجمه مسعود همتی، تهران، گنج دانش، ۱۳۴۹ش.

کلانترضرابی، عبدالرحیم، *تاریخ کاشان*، تهران، فرهنگ ایران، ۱۳۴۱ش.

کهن، ابراهام، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، به کوشش امیرحسین صدری‌پور، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ش.

گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ش.

گیرشمن، رومن، *ایران باستان: از پیشاتاریخ تا ساسانیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر مولی، ۱۳۸۵ش.

لوی، حبیب، *تاریخ یهود ایران*، ۳ جلد، تهران، کتابخانه بروخیم، ۱۳۳۹ش.

مجیدی، محمد رضا، *گویش‌های پیرامون کاشان و محلات*، تهران، فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۴ش.

مصطفوی، علی اصغر، *ایرانیان یهودی*، تهران، انتشارات بامداد، ۱۳۶۹ش.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، القاهرة، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱هـ.

ملک شه میرزادی، صادق، *زیگورات سیلک*، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۱ش.
ملک‌المورخین، عبدالحسین، *مختصر جغرافیای کاشان*، به کوشش افشین عاطفی، کاشان، مرسل، ۱۳۷۸ش.

نتصر، امنون، «تاریخ یهود در ایران»، *پادیاوند*، ۳ جلد، به کوشش امنون نتصر، لس‌انجلس، انتشارات مزدا، ۱۹۹۷م.

نراقی، حسن، *تاریخ اجتماعی کاشان*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ش.

ورجاوند، پرویز، «دولت ماد» *اطلس تاریخ ایران*، تهران، انتشارات سازمان نقشه‌برداری کشور، ۱۳۷۸ش.

همایون، همادخت، *گویش کلیمیان یزد*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

یروشلمی، دیوید، «عمرانی شاعر یهود ایران»، *پادیاوند*، جلد ۲، به کوشش امنون نتصر، لس‌انجلس، نشر مزدا، ۱۹۹۸م.

یشای، مشه، «سغیر بدون عنوان»، *پادیاوند*، جلد ۲، به کوشش امنون نتصر، لس‌انجلس، نشر مزدا، ۱۹۹۸م.

Amanat, Mehrdad, "Judeo-Persian Communities: Qajar Period(2)", *Iranica*, in: www.iranica.com/articles/judeo-5-2-qajar-conversion-of-jews, 2009

Fischel, Walter Joseph, "Kashan", *Judaica*, in: *Encyclopaedia Judaica*, vol.10, p.806

Fischel, Walter Joseph, "Persia", *Judaica*, in: *Encyclopaedia Judaica*, Edited by F.Skolnik, Detroit, Thomson Gale, 2007, vol.15, pp.782-793.

Moreen, vera, basch, "Judeo-Persian communities: Medieval to late 18th century", *Iranica*, in: www.iranica.com/articles/judeo-persian-communities-iv, 2009.

Netzer, Emnon, "Kashan", *Judaica*, in: *Encyclopaedia Judaica*, vol.11, p.820.

Shaked, Shaul, "Judeo-Persian", *Judaica*, in: *Encyclopaedia Judaica*, vol.11, pp.548-559.

Yarshater, E, "Loterâi", *Iranica*, in: www.iranica.com/articles/judeo-persian-x-judeo-persian-jargon-loterai, 2009.

Yarshater, E, "badrudi", *Iranica*, in: www.iranica.com/articles/badrud, 2001.